

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

عبدالله باوی
۰۲ نومبر ۲۰۱۳

بزرگداشت جانبختگان، فرصتی برای کوبیدن نیرو های انقلابی!

رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۷ جهت سرکوبی انقلاب توده‌ها بر سر کار آمد برای تحکیم قدرت و حفظ شرایط استثمار نظام سرمایه‌داری حاکم، در دهه ۶۰ دست به جنایاتی زد که در تاریخ ایران کم سابقه بود. این است که کمونیستها، آزادیخواهان و سایر نیروهای دموکراتیک همواره سعی می‌کنند که به گونه‌های مختلف رویدادهای رخ داده در این دهه را به یاد آورده، جنایات رژیم جمهوری اسلامی را افشاء و از آرمانها و مبارزات آن جانبختگان یاد کنند. البته اخیراً قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برای نیروهای سازشکار و حتی ضد خلقی هم دستاویزی شده که سعی می‌کنند نظرات و ایده‌های خود را تحت این پوشش بیان کنند.

در استکهلم پایتخت سویدن نیز در تاریخ ۲۱ سپتمبر جلسه سخنرانی با عنوان "بزرگداشت هزاران جان سپرده در زندانهای جمهوری اسلامی..." از سوی کانون زندانیان سیاسی در تبعید برپا شد که نمایندگانی از ۵ سازمان و حزب در آن سخنرانی نمودند که حمید تقوایی از حزب کمونیست کارگری یکی از سخنرانان این جلسه بود، کسی که گوش کردن به سخنان او نشان می‌داد که وی بیشتر برای کوبیدن نیروهای انقلابی به جلسه آمده تا بزرگداشت خاطره جانبختگان دهه ۶۰.

حمید تقوایی که از تشکیل دهندگان و رهبران سازمان اتحاد مبارزان و بعد حزب کمونیست ایران و سپس حزب کمونیست کارگری (از این پس حکک) است در جواب سؤالات برگزار کننده جلسه، به جای پاسخ به پرسشهای مطرح شده، از هر فرصتی استفاده کرد تا کمونیسم و جنبشها و سازمانهای انقلابی در دوره شاه را نفی نموده و بدین ترتیب تحلیلهای خود از دوره شاه را با نیهلیم بورژوائی خاص حکک بار دیگر به نمایش بگذارد. او در جواب این سؤال که "آیا نیروهای مخالف حکومت می‌توانستند با در پیش گرفتن سیاستهای معین و متفاوتی، از این کشتار جلوگیری کنند یا نه؟" اینطور پاسخ می‌دهد "بحث برمیگردد به اینکه ما از چه چیزی صحبت میکنیم؟ کدام چپ؟.... مسأله اینکه چپی بود که وقتی اجتماعاً نگاه کنیم بخشی از یک جنبش از یک جنبش ضدامریکائی، من حتی ضدامپریالیستی هم نمیگم ضدامریکائی بود" و در ادامه این درفشانی حمید تقوایی این چنین حرفهایش را ادامه می‌دهد "در زمان شاه که بالاخره آدمهای همسن من از همان دوره به سیاست اومدیم و کمونیست شدیم و مبارزه را شروع کردیم یک چپی وجود داشت که معیارهاش و ارزشهاش ضدامریکائی بود. این هم میراث متأسفانه منفی کودتای ۲۸ مرداد بود که ضدامریکائی‌گری شده بود، محور و قالب شخصیتهاش از آل احمد بگیر تا کسی مثل دکتر شریعتی، همین خمینی و

منتظری و رفسنجانی که اون موقع اینا تو زندان بودن تا مجاهدین، اینها همه یک خانواده و یک بستر بود، یک چپ ضد امریکایی بود که به خودش می گفت چپ، ولی اگر حتی بخوایم بگیم ضدامپریالیست فقط ضد سرمایه داری میتونه ضدامپریالیست باشه اینا ضد سرمایه نبودن".

به این ترتیب پاسخ رهبر حزب به اصطلاح کمونیست کارگری به این پرسش که آیا نیروهای مخالف حکومت می توانستند با در پیش گرفتن سیاستهای معین از این کشتار (کشتار های دهه ۶۰ در جمهوری اسلامی) جلوگیری کنند؟ این می شود که خمینی، منتظری و رفسنجانی، دکتر شریعتی و مجاهدین و بقیه چپها و مثلاً سازمان پیکار و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مجموع همه بخشی از " یک خانواده" بودند که تقوایی آنرا خانواده " ملی - اسلامی" می نامد. این که این حرفها چقدر به سؤال مربوطه ربط دارد را احتمالاً کسی جز خود سخنران نخواهد فهمید. چون این سؤال در مورد زمانی بود که خمینی، منتظری و رفسنجانی نه در زندان و مخالف حکومت، بلکه خود در رأس قدرت بوده و آنها بودند که مردم و سازمانهای انقلابی را سرکوب و کشتار به راه انداخته بودند، بنابراین نامبردن از آنها در موقعی که شرایط از هر جهت تغییر کرده است جز خلط مبحث و ضمن رندانه از پاسخ فرار کردن، از فرصت برای تبلیغ علیه نیروهای چپ استفاده کردن چه معنائی دارد؟ اساساً قرار دادن این نیروهای نامتجانس در یک چهارچوب حتی در دوران شاه نیز حماقت ویژه ای می طلبد. چرا که خمینی در سالهای ۵۶ و ۵۷ دست در دست امریکا و در سازش با این قدرت جهانی و سایر قدرتهای امپریالیستی، جانشین رژیم شاه می شد تا انقلاب و همه سازمانهای انقلابی را نابود کند. در حالی که کمونیستها و نیرو های انقلابی در همان زمان در کار سرنگونی رژیم شاه به مثابه حافظ نظام حاکم بودند. از سوی دیگر واقعیات اقتصادی- اجتماعی در جامعه ایران به گونه ای بود که همه می دانستند که امریکا دشمن اصلی خلقهای ایران است و شاه نیز نوکر امریکاست. بیهوده نبود که وقتی شاه با قدرت توده ها مجبور به ترک کشور شد و روزنامه ها نوشتند "شاه رفت"، مردم بلافاصله فریاد زدند حالا نوبت امریکاست که باید برود. بنابراین هیچ سازمانی نمی توانست ادعا کند که طرفدار مردم است ولی علیه امریکا مبارزه نکند.

تقوایی از کودتای ۲۸ مرداد نام می برد خوب مگر این کودتا برای بازگرداندن شاه به قدرت نبود؟ و مگر رژیم شاه حافظ نظام طبقاتی حاکم نبود؟ ارتشی که توسط این امپریالیسم تعلیم می دید، قراردادهای ننگین نفت که علی رغم گفته حمید تقوایی، امریکا آن را بسیار ارزان در دست داشت، سازمان امنیت یا همان ساواک که در حقیقت در آمیخته با سازمانهای امنیتی امریکا و در خدمت امریکا بود و دیگر اعمال ننگین شاه علیه توده های ایران و خاورمیانه (حضور میلیتاریستی در ظفار برای سرکوب انقلابیون) که در خدمت امپریالیسم امریکا بودند همه و همه عامل استعمار بودن و سگ زنجیری بودن شاه را نشان می داد و این واقعیتی است که از خود واقعیت گرفته شده بود و نه همچون تزه های حکک از تصورات و خیالپردازیهای کسانی که در آسمانها سیر می کنند و همه تلاش شان این است که نظر مثبت امپریالیسم امریکا را به خود جلب کنند. بنابراین در شرایطی که تسلط امریکا بر ایران کاملاً آشکار بود طبیعی است که ضدیت با سلطه امریکا یعنی ضدیت با سلطه امپریالیسم و سرمایه داری جهانی. بنابراین به پیشروی خاصی نیاز است که کمونیستهای ایران در آن سالها را صرفاً ضد امریکائی و نه ضد امپریالیست و ضد سرمایه داری که واقعا بودند، معرفی نمود.

حمید تقوایی به این لاطانات اینطور ادامه می دهد " یک جنبش اجتماعی بود که بهش من میتونم بگم ما تو ادبیاتمون بهش میگیم جنبش ملی - اسلامی، ناسیونالیسم و اسلام از جنبش مشروطه به بعد این دوتا معیارهای ارزشی بودند چپی را بوجود آوردن که این چپ شاخه اون جنبشها بود، ضد سرمایه داری توش نمیدیدی "

البته برای لیدر یک حزب کاغذی و فاقد هرگونه سابقه مبارزاتی شناخته شده در زمان شاه، برای لیدر "حزبی" که افتخار رهبرانش آن است که کمونیسمشان "اروپائی" است، برای لیدر "حزبی" که از زمان تشکیل در بزرگترین مسایل

جنبش انقلابی نشان داده که بیشتر پرو امپریالیسم بوده تا ضد امپریالیسم و سرمایه، نمایش این نوع "چپ ستیزی" و کوبیدن تمام ارزشهای مبارزاتی کمونیستی تا حد زیادی قابل فهم است. اما خارج از انگیزه های ناسالم حمید تقوایی در سخن پراکنی هایش اگر کسی زحمت نقد درافشانی های ایشان را به خود بدهد می فهمد که فرق گذاشتن صریح و دقیق بین جنبشهایی که اساساً متفاوتند، بررسی درست و واقع بینانه شرایطی که این جنبشهای مختلف خودشان را بروز می دهند، و درک روابط طبقات در جامعه که این جنبشها را به درجات مختلف به میدان می کشانند، اینست برخورد دیالکتیکی، مارکسیستی و طبقاتی با جنبشهای اجتماعی. هیچ چیز جز سردرگمی در انتظار کسانی نیست که لوجانه و عامدانه از پذیرش جنبشهای اجتماعی آنطور که خود هستند، خودداری کنند و بدتر آن که به دلخواه آنها را به تصویر کشیده و با یک کلمه غیر مربوط آنها را با انگیزه های ناسالم توصیف کنند. آنهایی که ادعای کمونیست بودن دارند، و از آن خنده دارتر خود را نماینده بهترین نوع آن می دانند باید واقعیات را از واقعیات و نه از تصورات خود استنتاج کنند. ولی با توجه به تحلیلهای سیاسی "کمونیسم کارگری" که همیشه ماهیت عمیق تضادهای طبقاتی در ایران را کاملاً نادیده گرفته اند نتیجه عمل حمید تقوایی که با عبارات کلی و گنده گویی های فاقد ارزش و با نامگذاری جنبشها به میل خود و به دور از واقعیت برخورد کرده است آن است که دشمن اصلی یا امپریالیسم، این دشمن اصلی توده های جهان به کنار زده شده و دشمنانی آفریده می شوند (اسلام و اسلامگرایان به عنوان دشمنان اصلی) که خلاصی از آنها خواست بخشی از بورژوازی هم است و در نهایت بورژوازی همچون سیستم اصلی روابط اقتصادی - اجتماعی حفظ می شود. بنابراین این ادعا که "در این جنبشها، ضد سرمایه داری توش نمیدی" اگر گویای بیسوادی گوینده نباشد حتماً گویای بیشرمی او هست. از سوی دیگر مگر در تجربه افغانستان ندیدیم که امپریالیستها و امریکا به آنجا لشکر کشی کردند تا طالبان اسلامی را بردارند بنابراین از قدرت پائین کشیدن طالبان و ملا عمر خواست بورژوازی امپریالیستی امریکا هم بود که اتفاقاً آقای تقوایی و حزبشان در این حمله و لشکر کشی از امریکا دفاع می کردند و در کنار آنها قرار گرفته بودند!

حمید تقوایی در ادامه سخنرانی اش و در پاسخ به سؤال "چه عواملی باعث می شوند مردم و پیشاپیش آنها سازمانها و احزاب سیاسی نتوانند با سرکوب حاکم مقابله کنند، یعنی در واقع آن کاستی ها یا ضعفها را در این سؤال می توانیم جست و جوگر باشیم و پرسشی پیدا کنیم برای آینده و برون رفت از مشکلاتی که داریم" چنین جواب می دهد "به نظر من انقلاب ۵۷ از نظر اجتماعی چپ دیگری را میطلبید که موجود نبود، نه تنها در ایران، در سطح جهانی موجود نبود." "چپی فعالیت میکرد که نقدش به سرمایه داری نقدش به کمبودهای سرمایه داری بود" "کسی دیگه محاصره شهر را از طریق دهات رو، نیمه فنودال - نیمه مستعمره، چه گوارایسم و کاستریسم و اینا رفت کنار، جواب نمیداد، بطور عینی جواب جامعه را نمیداد، بیهو معلوم شد که چپی از نوع لنین، از نوع انقلاب اکتبر میخواد نه از نوع (خوانا نیست) یا جنگ چریکی کوبا، و معلوم شد این انقلاب علیه سرمایه است نه انقلاب علیه امپریالیسم، سگ زنجیری امپریالیسم، چپی که تو باغ سگ زنجیری بود با شاه بد بود گویا سگ زنجیری کس دیگه س نه سگ زنجیری طبقه سرمایه دار تو خود ایران،".

با این سخنان تقوایی نشان می دهد که حتی نمی داند که امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است و وقتی که کمونیستها علیه امپریالیسم فریاد می زنند، یعنی علیه نظام سرمایه داری حاکم سخن می گویند و آن را آماج حمله خود قرار داده اند. این نا آگاهی در ضمن نشان می دهد که تقوایی واقعاً شعارهای فریبکارانه خمینی را باور کرده و فکر می کند که خمینی واقعاً ضد امپریالیست و ضد امریکا بود و یا هم اکنون جمهوری اسلامی هم هست. باید از حمید تقوایی پرسید که آیا وقتی که خمینی توسط امپریالیسم امریکا به جای شاه به قدرت رسید و شاه را از کشور راندند و بعد ژنرال هایزر امریکائی از رهبران ارتش خواست که تسلیم دارو دسته خمینی شوند آیا این جایگزینی برای حفظ نظام

حاکم نبود و مگر همه جنایات خمینی و جمهوری اسلامی اش در راستای حفظ این نظام نبوده است. آیا امپریالیسم امریکا زده بود به سرش که شاه را بردارد و به قدرت گیری خمینی یاری رساند؟ و یا مگر برای حفظ منافع خودش نبود که با حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم تنیده است؟ و آیا این خمینی جلاد که تمامی توان و قساوت و فریبش را به کار برد تا انقلاب را سرکوب کند، نشان نداد که با پشتیبانی دشمن اصلی خلقهای جهان یعنی امپریالیسم و در شرایط مشخص ایران امپریالیسم امریکا به قدرت رسیده و نباید فریب هیاهوهای ضد امپریالیستی و ضد امریکائی اش را خورد؟

آنچه که از حضور و سخنرانی تقوایی در این جلسه و گفته‌های غیرعلمی او نتیجه می شود این واقعیت است که بزرگداشت خاطره جانباختگان دهه ۶۰ بهانه‌ای شده است برای کوبیدن کمونیستهای واقعی ایران و توهم پراکنی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دهه ۵۰. زیرا چنین کسانی می دانند چریک فدائی چه پایگاه و مفهومی در جامعه ایران دارد. در اوائل انقلاب همه شاهد بودند که چگونه توده‌ها و زحمتکشان به سوی سازمان چریکهای فدائی خلق با توجه به تاریخ پر افتخارش رو آورده و هواداران این سازمان به چه نیروی بزرگی بدل شدند. پس او بی جهت نبود که در پاسخ به هر سؤالی تا می توانست به وظیفه بورژوازی خود در دشمنی با سازمان چریکهای فدائی در دهه ۵۰ ادامه می داد. این چیز تازه‌ای نیست از دوران انقلاب ۵۶ و ۵۷ که اپورتونیستها بر سازمان چریکهای فدائی به عنوان قدرتمند ترین سازمان کمونیستی ایران مسلط شدند، ما شاهد حجم بالائی از تحریفات و اشاعه اراجیف علیه کمونیستها بوده ایم. حجم ادبیات اپورتونیستی در این زمینه سر به خروارها می زند و تقوایی اتفاقاً یکی از دیرآمدگان به خانواده‌ای است که وظیفه اش همکاری در ارکستر علیه فدائی و کمونیسم واقعی می باشد.

تحلیل انقلابی چریکهای فدائی از همان ابتدای شکل گیری نشان داد که نیازهای طبقه بورژوازی وابسته، شاه و ساواک و آن دستگاه سرکوب را می‌خواست و اگر شاه نمی‌توانست به این وظیفه خود یعنی حفظ شرایط غارت و استثمار برای امپریالیسم و طبقه‌ای که آن را نمایندگی می کرد عمل کند، نیاز این طبقه عامل دیگری را که شایستگی خود را برای انجام این وظیفه نشان داده باشد، به جلو می فرستد که تجربه شکست انقلاب ۵۷ این را نشان داد. این چنین سازمان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ را در خانواده‌ای گذاشتن که یک عضو آن خمینی و عضو دیگر آن مجاهدین باشند در بهترین حالت فقط باید از تراوشات مغز بیماری باشد که خود هم نمی داند به چه بیماری عجیبی مبتلا گشته است زیرا خواسته خمینی در پیش از انقلاب فقط حفظ شرایط زندگی انگلوار خود و بعد از انقلاب نیز سرکوب انقلاب برای حفظ نظام سرمایه داری ایران بود و برای حفظ این شرایط دهها هزار نفر را به کشتن داد و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را به وجود آورد. در حالیکه چریکهای فدائی در دوران شاه به وظیفه سنگین خود در مقابل طبقه کارگر عمل کرده و بیشترین فعالیت و بیشترین کشته را دادند و نتیجه آن را در اول انقلاب همه دیدند که چگونه توده‌ها آنها را با آغوش باز پذیرفته و مبارزات آنها را پاس داشتند، چیزی که برای اپورتونیستها غیرقابل تحمل بوده و لجوجانه موجودیت و زیست خود را در رد این سازمان می‌دانند و می‌بینند.

خنده دار است البته در متن صحبتهای تقوایی که وی در ادامه سخنرانی اش می گوید "بنابراین جواب در یک سطح ستراتیژیک اجتماعی میگم اگر چه نوع دیگری، چه واقعی، رادیکال، ضد سرمایه، ضد طبقه حاکمه داشتی می‌تونست نه تنها از کشتار ۶۰ بلکه سرنوشت انقلاب ۵۷ را یک جور دیگر رقم بزنی". اما بیائید یک لحظه فکر کنیم که جامعه ما گرچه با تأخیر اما بالاخره چنین "چی" را پیدا نمود آنها در قامت حزب کمونیست کومله که همین تقوایی چند سال بعد به بهانه این که این حزب زیادی ناسیونالیست است از آن جدا شد و حزب کمونیست کارگری را شکل داد که منطقاً می بایست نه ضد امریکائی بلکه ضد سرمایه باشد. اما این ضدیت با سرمایه را در کجای عملکرد این حزب می توان پیدا نمود؟ حزبی که هیچ کدام از اشکالات و نارسائی‌های سازمانها و احزاب قبلی را ندارد منطقاً باید در صف اول

مبارزه با سرمایه داری قرار داشته باشد اما با نگاهی به تاریخچه و عملکرد این جریان هر کس که چشمی برای دیدن داشته باشد این حزب را در همه جا دوش به دوش سلطنت طلبان و سرمایه داران و در کنار امریکا و در حمایت از لشکرکشی‌های امپریالیستی آن می بیند تا قدرتهای بزرگ مدرن بودن آن را باور کرده و گوشه چشمی به آنها داشته و در اعمال ضد انقلابی‌شان علیه مردم آنها را هم به بازی بگیرند.

وقتی که در جلسه ای که در گرامیداشت یاد صدها کمونیستی که به خاطر آزادی و سوسیالیسم به دار آویخته شدند چنین اراجیفی شنیده می شود انسان باید به معنای کلمات و از جمله کلمه "بزرگداشت" هم شک کند. به راستی جلسه بزرگداشت آن رزمندگان چه ربطی به کسانی دارد که مدعی اند همه جنبشهای مختلف از یک بستر برخاسته و همه ارتجاعی هستند و قبل از آنها هم هیچ نیروی کمونیستی در ایران وجود نداشت. به این ترتیب حمید تقوایی با خودداری از درک ماهیت و شیوه مبارزه جنبشها، خود را در جنبش خیالی قرار داد که هرگز صورت واقعیت به خود نخواهد گرفت، زیرا نیهیلیسم بورژوائی این سازمان همه چیز را رد می کند تا ایستادن خود در کنار امپریالیستها را توجیه کند. در آخر این سؤال را هم باید کرد که پاسخ سازمانهایی که خود را کمونیست و چپ می دانند به ترهات تقوایی در این جلسه چیست و برپائی جلسه مشترکشان با چنین جریان پرمدعای پرو امپریالیسم را چطور توجیه می کنند؟

اکتبر ۲۰۱۳